

نقش ایالات متحده آمریکا در شروع، تداوم و پایان جنگ رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران

عبدالعلی پورشاسب^۱، ابراهیم متقی^۲، توحید اسدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

چکیده

ایالات متحده آمریکا با نظرداشت منافع چندگانه سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود در منطقه خلیج فارس، اغلب درصدد اتخاذ رویکردی مداخله‌گرایانه در قبال مناسبات موجود میان کشورهای منطقه بوده است. این رویکرد در عمل در آشکال متنوعی از جمله پیمان‌های امنیتی، کمک‌های مالی، فروش تسلیحات، فشارهای اقتصادی و مداخلات نظامی جلوه‌گر شده است. در چنین بستری، توجه ویژه به نقش متغیر ایالات متحده در تحولات منطقه خلیج فارس ضرورتی مضاعف می‌یابد؛ نقشی که در رابطه با جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران نیز قابل توجه است. بر این اساس، در این مقاله نویسندگان می‌کوشند با انجام مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و کاربست رویکردی کیفی به این پرسش پاسخ دهند که نقش ایالات متحده آمریکا در شروع، تداوم و پایان جنگ تحمیلی چه بوده است. مدعای این پژوهش پس از بازخوانی تحلیلی اقدامات متعدد ایالات متحده طی سال‌های جنگ، آن است که الگوی رفتاری این کشور در این سال‌ها از حالتی آونگی برخوردار بوده است که مبتنی بر آن، از یک سو کمربند منطقه‌ای حمایت از رژیم بعث عراق را ایجاد کرده و از سوی دیگر، درصدد محدودسازی توان نظامی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران برآمده است. عملکرد منحصره‌فرد ایالات متحده طی جنگ تحمیلی متأثر از یک راهبرد کلان منفعت‌محور با هدف غایی تأمین منافع چندگانه این کشور در منطقه خلیج فارس دنبال شده است.

واژگان اصلی: جنگ تحمیلی، روابط ایران و عراق، سیاست خارجی ایالات متحده، منطقه خلیج فارس.

^۱ دانشیار مدیریت دفاعی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
abdolalipourshasb@gmail.com

^۲ استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۳ دکتری تخصصی مطالعات آمریکا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای رژیم بعث عراق از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ برای ناظران و تحلیل‌گران مسائل منطقه‌ای امری پنهان و پوشیده نبود. صدام حسین با دستاویز قرار دادن مسئله ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) عربی و تلاش برای ایجاد نوعی تصویر ذهنی از خود به‌عنوان رهبر جهان عرب، با دامن‌زدن به شکاف عرب - عجم و ایجاد نوعی «دیگری» و خصم در قبال ایران، تلاش کرد تا افکار عمومی را در جهت اهداف توسعه‌طلبانه خود بسیج کند. دستاویز قرار دادن اختلافات مرزی بر سر اروندرود، تنها بخش ظاهری، نوعی ابزار و تسهیل‌گر اهداف کلانی بود که او می‌خواست با دامن‌زدن به آن محقق سازد؛ باین‌حال، حضور ایران آن روز در بلوک غرب و حمایت‌های ایالات‌متحده از آن مانع از عملی‌شدن اهداف ملی و منطقه‌ای صدام در عراق بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و تغییر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، فرصت لازم در اختیار رژیم بعث عراق قرار گرفت. از یک‌سو، شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس به‌دلیل شکل غیرمردم‌سالارانه و سنتی نظام سیاسی خود، از نظام انقلابی - اسلامی ایران هراس داشتند و نگرانی خود را از ایجاد حرکت‌های مشابه در منطقه پنهان نمی‌کردند. از سوی دیگر، ساختار سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، خود را در تقابل هویتی با غرب بازتعریف می‌کرد و این مسئله نگرانی‌های بسیاری را در جهت استمرار منافع حکومت‌های غربی در خلیج‌فارس به‌وجود می‌آورد. در همین حال، یکی از اصلی‌ترین تحولات ناشی از پیروزی انقلاب، تغییر سیاست‌های ایران در قبال ایالات‌متحده بود؛ تغییری متأثر از اختلافات ایدئولوژیک، ریشه‌های تاریخی و البته زمینه‌های متعدد تعارض منافع که لاجرم این دو کشور را در راهبردی‌ترین سطوح، دچار تقابل و تخاصم می‌کرد. در چنین بستری می‌توان تصور کرد که جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر ایالات‌متحده به‌عنوان ظرفیت و ابزاری برای تأمین منافع منطقه‌ای واشنگتن و عرصه‌ای برای بروز و ظهور تقابل و تخاصم به‌وجودآمده در قبال جمهوری اسلامی ایران تلقی شده باشد. با این توصیف، در این پژوهش تلاش خواهیم کرد تا با واکاوی زمینه و زمانه جنگ تحمیلی، به نقش ایالات‌متحده در جنگ تحمیلی بپردازیم؛ مسئله‌ای که هرچند پژوهش‌های مختلف و متعددی را پیرامون خود شکل داده اما همچنان دارای نکاتی مغفول و ناگفته است که

می‌تواند برای پژوهشگران جذابیت و اهمیت نظری داشته باشد. این موضوع همچنین با نظر داشت مباحث و مسائل متأخر درباره روابط ایران و ایالات متحده می‌تواند بصیرت و چشم‌اندازهای کارگشایی را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. در همین راستا، مقاله حاضر تلاش خواهد کرد تا با کاربست مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از رویکردی کیفی به این پرسش اساسی پاسخ دهد که نقش ایالات متحده در شروع، تداوم و پایان جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران چه بوده است؟

در ساحت مطالعات اسنادی این پژوهش، سندهای دست‌اول در خصوص جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گرفته است. محتوای این اسناد با رویکردی تحلیلی مورد مطالعه واقع شده و درعین حال تلاش شده تا با بهره‌گیری از آرای سایر پژوهشگران، به غنای کار افزوده شود. بخش عمده‌ای از اسناد مورد بررسی در این مطالعه از سه منبع دریافت شده که عبارت‌اند از: آرشیو مرکز ویلسون، اسناد دانشگاه دفاع ملی واشنگتن و آرشیو امنیت ملی. در این پژوهش از روش تحلیل تاریخی نیز بهره گرفته می‌شود که در آن برای دستیابی به درک بهتر از رخداد‌های گذشته از طریق تحلیل نظام‌مند آثار باقی‌مانده تلاش می‌شود. به اعتقاد تاش (۲۰۰۸)، پژوهش‌های مبتنی بر تحلیل تاریخی می‌توانند درک بدیعی از مسائل بین‌المللی به دست دهند و در فهم وضعیت کنونی کشورها نیز حائز اهمیت هستند. مدعای پژوهش آن است که الگوی رفتاری ایالات متحده آمریکا در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران از حالتی آونگی برخوردار بوده است؛ بدین معنا که ضمن ایجاد کمربند منطقه‌ای حمایت از رژیم بعث عراق و محدودسازی توان نظامی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، متأثر از راهبردهای کلان خود، عملکرد منحصر به فردی داشته که در آن مبنای اساسی، حفظ و توسعه منافع چندگانه واشنگتن در منطقه بوده و تقابل با ایران نیز ذیل همین هدف راهبردی تعریف شده است.

¹ Woodrow Wilson International Center for Scholars

² National Defense University

³ National Security Archive

پیشینه پژوهش

درباره پژوهش حاضر، آثاری در قالب مقاله و کتاب به رشته تحریر درآمده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نویسندگان	عنوان مطالعه	مهم‌ترین یافته‌ها
محمد بیگ‌لری و عبدالله عراقی (۱۳۹۳)	بررسی نقش آمریکا در شروع، تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری	وقوع انقلاب اسلامی ایران، سیستم موازنه قوای منطقه‌ای در خلیج فارس را به هم ریخت و منافع آمریکا در منطقه به خطر افتاد. به همین دلیل، این کشور از راه‌های مختلف درصدد تحدید و تضعیف جمهوری اسلامی ایران برآمد. در نتیجه، خط‌مشی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به‌عنوان راهبرد مهم ایالات متحده برای تضعیف و شکست انقلاب اسلامی ایران به‌کار گرفته شد؛ باین حال برای جلوگیری از یکه‌تازی‌های احتمالی رژیم بعث عراق، تلاش شد تا عدم غلبه کامل یکی از طرفین درگیری بر دیگری مورد توجه قرار گیرد.
ابراهیم متقی (۱۳۷۹)	استراتژی موازنه منطقه‌ای در جنگ ایران و عراق	ایالات متحده در جدال‌های منطقه‌ای نقش تسریع‌کننده را دارد و در جنگ تحمیلی، رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا توانایی‌های نظامی ایران را محدود سازد. با توجه به این‌که نقش و کارکرد آمریکا در روند جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران فاقد مؤلفه‌های انفعالی و دفاعی بوده است، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که رفتار سیاسی آن کشور بر اساس مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تنظیم شده و در این چهارچوب، شرایط و بازتاب‌های محیط منطقه‌ای خلیج فارس در شکل‌گیری و تداوم جنگ نقش مؤثری داشته است.
اکبر غفوری و علیرضا عزیزی (۱۳۹۹)	بررسی نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق با تأکید بر نظریه توازن قوا	پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ سبب شد که نظم مستقر در خلیج فارس که مبتنی بر استراتژی و راهبرد «دو ستون» بود، به هم خورده و یکی از ستون‌های آن فروریزد. در نتیجه، نظام جدید با طرح سیاست‌های

<p>تجدید نظر طلبانه از جمله استقلال خواهی و نفی وابستگی به دیگران، هویت خواهی، سیاست نه شرقی و نه غربی، تمایل به صدور انقلاب و... با چالش های متعددی از جمله جنگ با عراق مواجه شد. از نظر آنان، این جنگ از دو مرحله برخوردار بود و نحوه مواجهه ایالات متحده با آن نیز متأثر از این دو مرحله بود. در مرحله اول، ایران نقش تدافعی و عراق دست برتر را داشت و در مرحله دوم بود که ایران توانست با بسیج نیروها و امکانات از حالت تدافعی خارج شده و حالت تهاجمی بگیرد؛ لذا این تغییر تاکتیک ایران، زمینه نگرانی قدرت های منطقه ای و فرامطقه ای به خصوص آمریکا را فراهم ساخت و در نتیجه اقداماتی برای ضربه زدن به ایران در دستور کار قرار گرفت.</p>		
<p>پژوهشگران تلاش کرده اند از طریق مصاحبه شفاهی به ریشه یابی مشکلات و اختلافات عمیق میان ایران و ایالات متحده آمریکا بپردازند. از نظر مصاحبه شوندگان این کتاب، یکی از دلایل اصلی دشمنی ایران و آمریکا، کمک های نظامی و امنیتی بود که این کشور در جریان جنگ هشت ساله، به عراق می کرد. آنان معتقدند عمق اختلافات میان این دو کشور تا پیش از جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران، به این اندازه نبود و مجموعه ای از کنش ها و واکنش های دو طرف در جریان جنگ، روابط آنان را به نقطه کنونی رساند. البته مصاحبه شوندگان وضعیت فعلی را امری حتمی و گریزناپذیر نمی دانند و امکان بازسازی روابط میان دو کشور را رد نمی کنند.</p>	<p>دشمن شدن: روابط ایران و آمریکا و جنگ ایران و عراق؛ ۱۹۷۹-۱۹۸۸</p>	<p>جیمز بلایت^۱ و همکاران (۲۰۱۲)</p>
<p>به صورت سستی، غرب تمایل ندارد یک غرب آسیای آرام و عاری از جنگ و کشمکش را ببیند و از سوی دیگر نیز</p>	<p>جنگ ایران و عراق: شیر بابل</p>	<p>آنتونی توکر - جونز^۲ (۲۰۱۸)</p>

¹ James G. Blight

² Anthony Tucker-Jones

<p>تمایل ندارد تا آتش اختلافات میان کشورهای منطقه خلیج فارس از حدودی بیشتر شده و کنترل آن از دست خارج شود. در نتیجه، همواره نوعی رفت و برگشت میان صلح و جنگ و سازش و نزاع در منطقه غرب آسیا مشاهده می‌شود و این وضعیت از چشم‌انداز قدرت‌های غربی، مطلوب است. نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران نیز از همین چشم‌انداز قابل تفسیر است. اگرچه آمریکا کمک‌های نظامی و مالی فراوانی را در اختیار عراق قرار داد؛ اما از سوی دیگر نیز، فضاهایی برای کنش مؤثر نظامی ایران فراهم می‌آورد تا ضمن این‌که نتواند در این جنگ دست بالا را داشته باشد، تسلیم محض نیز نشده و بتواند در مقابل عراق ضرباتی را وارد سازد. با پیشروی‌های ایران از نیمه دوم جنگ اما تحلیل غربی‌ها تا حدودی رنگ باخت و مداخله مستقیم ناوهای آمریکایی در این جنگ خود گواهی بر احساس خطر آنان در قبال جمهوری اسلامی ایران بود.</p>		
<p>سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران که پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ تشکیل شد، یکی از سازمان‌های برجسته و قدرتمند است که درباره آن کمتر سخن گفته شده و یا مطالعه‌ای علمی صورت پذیرفته است. در این کتاب، نویسنده تلاش می‌کند تاریخچه ابتکاری و جذابی از این نهاد ارائه دهد و با استفاده از جنگ ایران و عراق به‌عنوان نقطه کانونی، روابط جنگ و انقلاب را تجزیه و تحلیل کند. او با تجزیه و تحلیل اسناد داخلی و مصاحبه‌ها و گفته‌های اعضای سپاه پاسداران، نمایی درونی از این سازمان ارائه داده و در عین حال نشان می‌دهد که چگونه تاریخ جنگ ایران و عراق تأثیر بسزایی بر حال و آینده جمهوری اسلامی ایران دارد.</p>	<p>تاریخ ناتمام جنگ ایران و عراق: ایمان، قدرت آتش و سپاه پاسداران انقلاب ایران</p>	<p>آنی تریسی ساموئل^۱ (۲۰۲۱)</p>

^۱ Annie Tracy- Samuel

<p>نویسنده در این کتاب دو هدف عمده را به‌طور موازی پیش می‌برد. از سویی تلاش می‌کند تا آنچه درک نه‌چندان عمیق غربی‌ها از فجایع جنگ ایران و عراق همچون کشتار کودکان، استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، تخریب شهرها و... را تعمیق بخشد و نشان دهد این جنگ چگونه برای درک ژئوپلیتیک خاورمیانه و نیز رفتارهای ایران در زمینه انرژی هسته‌ای موضوعیت دارد. از سوی دیگر تلاش می‌کند تا بر اساس اسناد، تاریخ شفاهی، مصاحبه‌ها و فایل‌های صوتی مرتبط با این جنگ، پویایی‌ها و دگرگونی‌های عملیاتی و استراتژیک آن را نشان داده و نقش و نحوه مداخله کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا، شوروی، رژیم صهیونیستی، اروپا، چین و کشورهای عربی را در ائتلاف و تقابل با طرف‌های درگیر مورد واکاوی قرار دهد.</p>	<p>جنگ ایران و عراق</p>	<p>پیر رازوکس^۱ (۲۰۱۵)</p>
--	-------------------------	--

باتوجه به مرور برخی از پژوهش‌های مرتبط با این تحقیق، سهم ویژه اثر حاضر را می‌توان در برداشت تاریخی - تحلیلی دانست که تاکنون در پژوهش‌های مرتبط با جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران و دخالت ابرقدرت‌ها کمتر به چشم می‌خورد. در این پژوهش با تکیه بر اسناد کلیدی، مؤلفه‌ها، مختصات و بصیرت‌هایی در اختیار پژوهشگران قرار خواهد گرفت تا بهتر بتوانند سیاست‌های مورد استناد و استفاده ایالات متحده در این جنگ را تحلیل کنند. این رویکرد می‌تواند ضمن بازخوانی رویداد جنگ در یک بستر تاریخی موسع، درکی جامع‌تر از نقش ایالات متحده آمریکا در شروع، تداوم و پایان جنگ رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به‌دست دهد.

نقش ایالات متحده آمریکا در آغاز جنگ تحمیلی

به‌طور کلی، درباره نقش ایالات متحده در آغاز جنگ تحمیلی دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاهی که نقشی برای ایالات متحده قائل نیست و حمله رژیم بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران را

¹ Pierre Razoux

اقدامی مستقل ارزیابی می‌کند و دیدگاهی که بر نقش آمریکا در این جنگ صحه می‌گذارد. از نظر پژوهشگران قائل به دیدگاه نخست، تحلیل رویدادها و زمینه‌ها به همراه منابع جدید و برخی از مصاحبه‌ها حاکی است، دولت ایالات متحده نقش چندانی در تحریک صدام حسین به این رفتار جنایتکارانه نداشته است. برخی از استدلال‌ات آنان به شرح زیر است.

عراق پس از ژوئن ۱۹۶۷ یعنی جنگ شش‌روزه اعراب و رژیم صهیونیستی، تمامی روابط دیپلماتیک خود را با واشنگتن قطع و ایالات متحده را متهم کرد که در این جنگ پیشگیرانه علیه همسایگان عرب خود از رژیم صهیونیستی حمایت کرده است. همچنین ایالات متحده به‌طور تاریخی در عراق از حمایت چندانی برخوردار نبود و به دلیل حمایت‌های این کشور از ایران در جریان قضیه اروندرود، تا حدودی مورد ظن و تفرق قرار داشت. از نظر صدام، ایالات متحده می‌خواست تمام رژیم‌های به تعبیر او «مترقی» جهان عرب از جمله رژیم عراق را از بین ببرد تا نظام‌های اسلامی را که برای مقاومت در برابر دست‌اندازی‌ها و براندازی‌های کمونیستی مناسب‌تر بودند، جایگزین سازد. صدام عمیقاً به سیاستمداران آمریکایی مشکوک بود و هیچ ارتباط مستقیمی با آنها نداشت. تنها واسطه‌های او ملک حسین و خالد، پادشاهان اردن و عربستان سعودی بودند که هر دوی آنها نیز در ارتباط نزدیک با دولت آمریکا قرار داشتند و از همین رو صدام چندان به آنان اعتماد نداشت (Razoux 2015). در مورد سفر صدام به عربستان سعودی نیز گرچه اصل این سفر درست است، اما گفته می‌شود هیچ نشانه‌ای دال بر نقش آمریکا و کارتر در ترتیب دادن این ملاقات وجود ندارد. صدام خود به صورت مستقل تصمیم به چنین سفری گرفت تا برنامه‌اش برای حمله به ایران را به اطلاع پادشاه عربستان سعودی برساند و همچنین از کمک‌های مالی این کشور بهره‌مند شود. براساس اسناد منتشرشده، پادشاه سعودی ملاحظات خود را در مورد جنگ با رئیس‌جمهوری عراق در میان گذاشت (Samuel 2021). یکی از نگرانی‌های اصلی ملک خالد این بود که رویارویی عراق با ایران تنها به مرزهای دو کشور محدود نماند و به بی‌ثبات کردن تمامی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و اخلال در جریان صدور نفت و انرژی منجر شود. او در این ملاقات، همچنین به ضعف ارتش عربستان سعودی در رویارویی مستقیم با ایران و خطر دخالت نظامی شوروی در منطقه تأکید کرده بود که نتایج آن، هم برای کشورهای خلیج فارس و هم برای

ایالات متحده فاجعه‌بار خواهد بود. به‌طور کلی، پادشاه سعودی بیشترین تأکید را به جلب توجه صدام حسین به خطراتی داشت که جنگ بزرگ بین ایران و عراق برای کل صنعت نفت، منبع اصلی درآمد پادشاهی‌هایی که صدام از آنها درخواست کمک می‌کرد، در پی می‌داشت. پادشاه سعودی که نتوانست نظر صدام را در مورد عدم ورود به جنگ تغییر دهد، موافقت ضمنی خود را نشان داد؛ به شرطی که ارتش عراق از حمله به صنایع نفتی ایران خودداری کند تا از ایجاد چرخه تلافی جویانه در منطقه جلوگیری کند (Sick and Potter 2004).

از منظر جنگ سرد نیز حمایت ایالات متحده از حمله رژیم بعث عراق به ایران توجیهی نداشت. دولت ایالات متحده که فضای جهانی را از دریچه جنگ سرد تحلیل می‌کرد، عراق را متحد و هم‌پیمان اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌نمود و بنابراین دشمن بالقوه محسوب می‌شد. آخرین استدلال مخالفان نقش ایالات متحده در حمله رژیم بعث عراق به ایران، به مفهوم «دکترین کارتر» مرتبط است. بر این اساس، کارتر به‌هیچ‌وجه علاقه نداشت که شرایطی به‌وجود آید که ایران انقلابی مجبور شود به دامان نیروهای چپ افتد و برای تأمین نیازهای خود در صورت وقوع جنگ یا ناامنی به اتحاد جماهیر شوروی نزدیک شود. از همین رو، او در بهمن ۱۳۵۸ در قالب عباراتی که دکترین مهار جدیدی را صورت‌بندی می‌کرد، اعلام کرد که هرگونه تلاش از سوی یک قدرت خارجی برای تسلط بر منطقه خلیج فارس، حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی می‌شود و این کشور به هر وسیله‌ای که لازم باشد، از جمله توسل به اقدام نظامی، اقدامات فوق را دفع خواهد کرد. کارتر برای نشان‌دادن عزم خود، ایجاد یک نیروی واکنش سریع را اعلام کرد که وظیفه دفاع از منافع ایالات متحده در خلیج فارس را بر عهده داشت (Stork and Wenger 1991) و افزون بر آن، بر افزایش بودجه نظامی و تعمیق همکاری‌های امنیتی با کشورهای دوست و هم‌پیمان تأکید کرد (Albedwawi 2022).

¹ Carter Doctrine

² Rapid Deployment Force

دیدگاه قائلان به نقش ایالات متحده در آغاز جنگ تحمیلی علیه ایران

بر خلاف دیدگاه اول، روایت دیگری نیز از نقش آفرینی ایالات متحده در آغاز حمله رژیم بعث عراق به ایران وجود دارد و قائلان به آن معتقدند که واشنگتن با سکوت خود، رضایت ضمنی و چراغ سبز به رژیم بعث داد تا مرزهای سرزمینی ایران را مورد تجاوز قرار دهد و از این رهگذر، ایالات متحده بتواند برخی از منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را بازیابی کرده و از تبعات اجتماعی و فرهنگی انقلاب اسلامی در منطقه جلوگیری کند (بیگری و عراقی، ۱۳۹۳). با عدم حصول موفقیت در حل ماجرای تسخیر لانه جاسوسی، در فروردین ۱۳۵۹ دولت کارتر قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و ایالات متحده را رسماً اعلام کرد و در اردیبهشت ۱۳۵۹، عملیات طبس مفتضحانه شکست خورد. شکست در این عملیات، دور جدیدی از اقدامات را در دستور کار بلوک غرب به رهبری ایالات متحده برای تضعیف نظام اسلامی برآمده از انقلاب سال ۱۳۵۷ قرار داد (Razoux 2015).

استدلال دیگر قائلان به حمایت ایالات متحده از حمله عراق به ایران، نسبت مستقیمی با شکل مناسبات دو کشور دارد. به طور تاریخی، عراق به رغم برخی از تمایل‌های دوره‌ای خود، هیچ‌گاه نتوانست خود را به سطح متحد راهبردی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس برساند؛ حال آن‌که کشورهایی نظیر ایران و عربستان سعودی همواره برای ایالات متحده از جایگاه بالاتری برخوردار بودند؛ باین حال، روابط دو کشور عراق و آمریکا در تمامی سال‌ها ادامه یافت و ایالات متحده نشان داده بود که برای تأمین منافع خود به مرزبندی‌های رسمی دیپلماتیک چندان قائل نیست. این مسئله در طرف عراقی نیز به طور مکرر دیده می‌شد؛ کما این‌که در میانه جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی، مقامات عراقی از ایالات متحده درخواست کردند تا به نوعی مقدمات خروج آنها را از درگیری‌ها فراهم آورد (Boutz and Williams 2015).

علاوه بر استدلال‌های فوق، برخی از شواهد زنجیره‌ای پیش از آغاز رسمی حمله نظامی عراق به ایران وجود دارد که تا حدودی بر نظریه چراغ سبز ایالات متحده به رژیم بعث عراق صحه می‌گذارد. دولت کارتر از مدت‌ها قبل از جنگ تحمیلی، به نزدیک شدن به عراق علاقه‌مند بود اما تا قبل از تسخیر لانه جاسوسی، ترجیح ایران بر عراق به عنوان یک انتخاب راهبردی در اولویت

سیاست‌های غرب آسیای آمریکایی‌ها قرار داشت؛ با این حال، پس از ایجاد گسست در روابط ایران و ایالات متحده، مقامات عراقی و آمریکایی کانال‌های ارتباطی ایجاد و ژست‌های سیاسی مثبتی نسبت به یکدیگر اتخاذ کردند؛ از جمله سخنرانی صدام در محکوم کردن اقدام نظامی شوروی در افغانستان که تحول بزرگی در روابط دو کشور قلمداد شد. همچنین دیوید نیوسام، معاون وقت وزارت امور خارجه ایالات متحده در امور سیاسی بیان کرد بود که ایالات متحده آماده است تا روابط دیپلماتیک خود را با عراق در هر زمانی از سر بگیرد؛ امری که صدام بعدها به آن اذعان کرد و گفت که عراق پیشنهاد نیوسام را دو ماه قبل از جنگ پذیرفته بود اما وقتی جنگ شروع شد، برای جلوگیری از تفسیر نادرست برقراری روابط به تعویق افتاد (Emery 2013).

در همین حال، سند منتشرشده مربوط به مکالمات صدام و حلقه نزدیکانش در سال ۱۹۷۹ نشان می‌دهد، او به خوبی نسبت به تمایل و راهبرد ایالات متحده برای مداخله‌گری در غرب آسیا اشراف داشته است و می‌دانسته که واشنگتن از هر بهانه‌ای برای اعزام نیرو به این منطقه استفاده می‌کند. این سند درعین حال نشان می‌دهد صدام تمایل بسیاری برای مداخله‌گری در مسائل ایران داشت تا جایی که حتی اذعان می‌کند: «اگر اعراب اهواز به تسلیحات، پول، تبلیغات رسانه‌ای، فیلم یا [حمایت] سیاسی نیاز دارند، ما آماده کمک هستیم»، اما درعین حال این نگرانی را داشته است که حضور مستقیم و فعالیت آمریکایی‌ها در منطقه به تضعیف قدرت و جایگاه عراق منجر شود. از سوی دیگر، گزارش‌های محرمانه اطلاعاتی عراق در آن مقطع نشان می‌دهد، رژیم بعث ضمن اطلاع از حمایت‌های آمریکایی‌ها از برخی جنبش‌های جدایی طلب، از تاکتیک‌های چندجانبه واشنگتن برای تقابل با ایران نیز مطلع بوده است؛ به‌عنوان نمونه در یکی از این گزارش‌ها در سال ۱۹۸۰ و با محور شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران تدوین شده است، به موضوع

¹ David D. Newsom

² "Saddam and His Inner Circle Discussing Relations with Various Arab States, Russia, China, and the United States," November, 1979, History and Public Policy Program Digital Archive, Conflict Records Research Center, National Defense University, SH-SHTP-D-000-559 <https://digitalarchive.wilsoncenter.org/document/110094>

جدایی طلبان آذربایجان اشاره می‌شود که مورد پشتیبانی «امپریالیسم آمریکایی» قرار دارد. در همین گزارش، با استناد به اظهارات مقامات ایرانی، به این موضوع نیز پرداخته شده که «ایران یک بحران اقتصادی شدید را تجربه می‌کند». نکته جالب، انعکاس بخشی از اظهارات ابوالحسن بنی‌صدر در این گزارش اطلاعاتی است که در چهاردهم ژوئن ۱۹۸۰ گفته است: «آمریکایی‌ها که دانشی کافی و عمیق از اقتصاد ما دارند، پس از پیروزی انقلاب همواره قصد داشته‌اند آن را نابود کنند».

نقش ایالات متحده در استمرار جنگ تحمیلی

تشویق کشورهای ثالث

تشویق کشورهای مختلف به حمایت همه‌جانبه از صدام یکی از اهرم‌های اصلی حمایت ایالات متحده از عراق در جنگ تحمیلی بود. حمایت‌های نظامی و مالی از عراق، صادرات نفت بیش از نیاز، اجازه استفاده مکرر ارتش عراق از جزیره «بویان»، حمایت از طریق کشتی‌ها و بنادر و نقض بی‌طرفی از جمله اقدامات کویت بود که به نفع رژیم بعث و با چراغ سبز ایالات متحده صورت گرفت (سید و زارع، ۱۳۹۵). در این حال، ایالات متحده آمریکا با وارد کردن ناوگان نظامی خود به خلیج فارس و تغییر پرچم نفت‌کش‌های کویتی، از حمله‌های ایران جلوگیری کرده و از کویت در قاچاق تجهیزات جنگی به عراق و به‌طور کلی نقض قواعد بی‌طرفی حمایت نمود. از نظر بسیاری از ناظرین در خلیج فارس، تصمیم ایالات متحده آمریکا مبنی بر تغییر پرچم نفت‌کش‌های کویتی، نمایانگر تمایل غیررسمی آمریکا به سوی عراق بود (انصاری و یزدان‌فام، ۱۳۸۷).

تشویق کشورهای ثالث از جانب ایالات متحده برای حمایت از رژیم بعث به جهان عرب محدود نبود؛ به‌عنوان مثال، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا به نیکلای چائوشسکو، رئیس‌جمهوری وقت رومانی نامه نوشت تا از قرارداد جان برنان، دستیار و رئیس ستاد مشترک در دوران ریاست‌جمهوری نیکسون و جان میچل، دادستان کل پیشین با طرف رومانیایی به‌منظور

¹ "General Military Intelligence Directorate Report Assessing Political, Military, and Economic Conditions in Iran," January 01, 1980, History and Public Policy Program Digital Archive, Conflict Records Research Center, National Defense University, SH-GMID-D-000-842 <https://digitalarchive.wilsoncenter.org/document/111645>

خرید یونیفرم‌های نظامی ساخت رومانی برای صادرات به عراق حمایت کند.^۱ هوارد تایگر که از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷ در ساختار شورای امنیت ملی آمریکا مشغول به کار بود، در دادگاه به طیف وسیعی از کمک‌های ایالات متحده به عراق طی سال‌های جنگ اقرار کرد و گفت که بسیاری از حمایت‌های واشنگتن از صدام به‌واسطه کشورهای ثالث صورت گرفته است. به گفته او، بر اساس دستورالعملی محرمانه، ایالات متحده فعالانه نظارتی دقیق بر فروش تسلیحات کشورهای ثالث به صدام داشت تا مطمئن شود عراق تسلیحات نظامی مورد نیاز را دارد.

در سال‌های نخست جنگ، بیشتر تجهیزات نظامی عراق ساخت شوروی بود که مهمات و قطعات یدکی متعارف ایالات متحده یا ناتو برای این تسلیحات قابل استفاده نبود. ایالات متحده با کمک سازمان سیا، برنامه‌ای به نام «یدکی خرس» به راه انداخت که از طریق آن اطمینان حاصل می‌کرد، قطعات یدکی و مهمات تسلیحات ساخته شده توسط یا به سبک شوروی در دسترس کشورهای قرار گیرد که برای رفع نیازهای دفاعی به دنبال کاهش وابستگی خود به شوروی بودند. چنانچه این قطعات یدکی در خارج از ایالات متحده تولید می‌شد، واشنگتن قادر بود ترتیبی اتخاذ کند که این تسلیحات را بدون دخالت مستقیم به کشور ثالث ارائه دهد. بر این اساس، به‌عنوان نمونه رژیم صهیونیستی، انبار مجموعه بزرگی از تسلیحات شوروی در اختیار داشت و به پیشنهاد ایالات متحده، قطعات یدکی و سلاح‌ها را به کشورهای ثالث می‌داد. به همین ترتیب، مصر نیز سلاح و قطعات یدکی مطابق با الگوهای شوروی می‌ساخت و این سلاح‌ها و مهمات را در اختیار عراقی‌ها قرار می‌داد. تایگر اقرار می‌کند: «نوشته‌ها، یادداشت‌ها و سایر اسناد من در پرونده‌های شورای امنیت ملی مشخصاً یا تلویحاً نشان می‌دهد که سیا از فروش تسلیحات، مهمات و خودروهای نظامی غیرآمریکایی به عراق اطلاع داشته، آن را تأیید کرده و در آن کمک کرده است. ایالات متحده مشتاق بود که کشورهای دیگر به عراق کمک کنند؛ به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۸۴، اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که ایران به دلیل افزایش نفوذ و حضور در لبنان، برای موجودیت اسرائیل خطرناک‌تر از عراق است. اسرائیلی‌ها در جلسه‌ای در اورشلیم که من با دونالد رامسفلد در

¹ Letter from Richard M. Nixon to Nicolae Ceausescu. [Regarding U.S.-Romanian Venture to Sell Uniforms to Iraq], May 3, 1984.

آن شرکت کردم، با ایالات متحده تماس برقرار کردند. اسحاق شامیر، وزیر خارجه اسرائیل از رامسفلد پرسید که آیا ایالات متحده پیشنهاد محرمانه کمک اسرائیل را به عراق ارائه خواهد کرد. ایالات متحده موافقت کرد.^۱ در همین چهارچوب، تأمین بمب‌های خوشه‌ای توسط کاردوئن که برای استفاده در هواپیماهای شوروی، فرانسه و ناتو تعبیه شده بود، در راستای اجرای سیاست ایالات متحده برای کمک به عراق با هدف جلوگیری از پیروزی ایران بود.

پشتیبانی اطلاعاتی و نظامی مستقیم

ایالات متحده در طول جنگ اطلاعات ارزشمندی را از موقعیت و آرایش نظامی و مراکز اقتصادی و صنعتی ایران در اختیار عراق قرار داد. گسترش قلمرو پرواز هواپیماهای آواکس مستقر در عربستان سعودی، ارائه اطلاعات ماهواره‌ای و سایر حمایت اطلاعاتی واشنگتن از رژیم بعث در روند جنگ اثرگذار بود (Cordesman 1998; Everest 2003; Yaphe 2013). از سوی دیگر، ایالات متحده در فوریه ۱۹۸۲ با خارج کردن عراق از فهرست کشورهای «حامی تروریسم» چتر حمایت نظامی و تسلیحاتی خود را برای رژیم بعث بازتر کرد اما این حمایت علاوه بر حالت غیرمستقیم، پیش‌تر از آن نیز به شکل کاملاً مستقیم تحقق یافته بود. به‌طور هم‌زمان، واشنگتن سیاست اعمال فشار برای جلوگیری از فروش تسلیحات به ایران را نیز تا حدودی در دستور کار قرار داد. ویلیام ایگلتن، مسئول بخش حفاظت منافع واشنگتن در بغداد در گزارش خود به وزارت امور خارجه ایالات متحده که با محوریت فراهم‌سازی تمهیدات سفر موریس درپر، دستیار وزیر امور خارجه آمریکا به بغداد تدوین شد، در تاریخ چهارم آوریل ۱۹۸۱ نوشت: «به‌دنبال تصمیمات در خصوص عدم فروش تسلیحات به ایران، افزایش تعامل و تجارت با عراق، افزایش متقابل تعداد دیپلمات‌ها و اخیراً پیشرفت در ماجرای (فروش) پنج بوئینگ به عراق، جو اینجا عالی است.

¹ United States District Court (Florida: Southern District) Affidavit. "United States of America, Plaintiff, v. Carlos Cardoen [et al.]" [Charge that Teledyne Wah Chang Albany Illegally Provided a Proscribed Substance, Zirconium, to Cardoen Industries and to Iraq], January 31, 1995.

² Carlos Cardoen

به‌رغم باقی ماندن شماری از اختلاف‌نظرهای جدی در مسائل منطقه‌ای، از زمان انقلاب ۱۹۵۸ تاکنون هیچ‌گاه چنین قرابت منفعی با عراق نداشته‌ایم.^۱ در بخش دیگری از این سند محرمانه آمده است: «در خصوص ایران، دیدگاه‌های ما عمدتاً هم‌پوشانی دارد و آنها (عراق) علاقه‌مند به تحلیل درپر دربارهٔ وضعیت آنجا (ایران) خواهند بود». هشتم آوریل همان سال الکساندر هیگ، وزیر خارجه وقت آمریکا پیامی محرمانه به همتای عراقی خود داد و در آن اطمینان بخشید که «ایالات متحده، عراق را کشوری مهم تلقی می‌کند که برنامهٔ توسعهٔ اقتصادی بلندپروازانه‌ای داشته و از ظرفیت اثرگذاری بر روندهای کلان در منطقه بهره‌مند است».^۲

پس از سفر موریس درپر به بغداد، سعدون حمادی، وزیر امور خارجه رژیم بعث به همتای آمریکایی خود در تاریخ پانزدهم آوریل ۱۹۸۱ نامه نوشت و ضمن اشاره به تبادل نظر مفید دو طرف در مورد زمینه‌های توسعه و تحکیم روابط تجاری و اقتصادی، اذعان داشت: «به‌طور خاص از اطمینان بخشی شما مبنی بر این که هیچ تسلیحات آمریکایی به دولت ایران فروخته نخواهد شد، خرسند شدم».^۳ ملاقات رامسفلد و صدام در دسامبر ۱۹۸۳ نیز نشانه‌هایی مبرهن برای طرف عراقی در خصوص حمایت‌های تسلیحاتی آمریکا به همراه داشت. صدام در این ملاقات، از نامه‌ای که رامسفلد از طرف ریگان آورده بود، ابراز رضایت کرد. دو طرف در این دیدار دربارهٔ منافع مشترک آمریکا و عراق، مخالفت با نتیجه‌ای از جنگ که «نقش عراق را تضعیف کند یا منافع و بلندپروازی‌های ایران را افزایش دهد» و تلاش‌های ایالات متحده برای قطع فروش تسلیحات به ایران بحث کردند. رامسفلد برای دور دوم دیدارهایش با مقامات بغداد نیز فهرستی از کشورهایی را تدارک دید که ایالات متحده با آنها تماس گرفته و خواسته بود که فروش تسلیحات به ایران را قطع کنند.^۴

¹ United States Interests Section in Iraq Cable from William L. Eagleton, Jr. to the Department of State. "Prospects for DAS [Deputy Assistant Secretary] Draper's Visit to Baghdad," April 4, 1981.

² Department of State Cable from Alexander M. Haig, Jr. to the United States Interests Section in Iraq. "Secretary's Message to Iraqi Foreign Minister," April 8, 1981.

³ United States Interests Section in Iraq Cable from William L. Eagleton, Jr. to the Department of State. "Letter to the Secretary from Iraqi Foreign Minister Hammadi," April 20, 1981.

⁴ United States Embassy in Bahrain Cable from Donald Charles Seidel to the Department of State. "Middle East Mission: U.S. Efforts to Stop Arms Transfers to Iran," March 24, 1984.

در همین حال، اسناد نشان می‌دهد در سال ۱۹۸۴ وزیر امور خارجه آمریکا به کنسولگری خود در اراضی اشغالی اعلام کرد که واشنگتن تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای کاهش فروش تسلیحات به ایران و «اعمال کنترل‌های ضدتروریسم بر صادرات این کشور» تشدید کرد.^۱ از سوی دیگر، ایالات متحده در صدد اجرای برنامه‌هایی برای آزادسازی سیاست صادراتی خود در قبال عراق بود و قوانین بازنگری شده اجازه می‌داد آمبولانس‌های زرهی، تجهیزات ارتباطی و تجهیزات الکترونیکی آمریکایی به عراق صادر شود. در همان سال، وزارت امور خارجه آمریکا پرونده‌ای را برای کاهش کنترل‌ها بر صادرات اقلام نظامی به عراق در دستور کار قرار داد؛ پرونده‌ای که به‌طور خاص شامل درخواستی برای صادرات کامیون‌های سنگین دو منظوره بود که فروش آنها به ایران یا عراق پیش‌تر ممنوع شده بود. وزیر امور خارجه آمریکا نیز اعلام کرد که با چنین درخواستی موافق است.^۲ بر اساس یادداشتی که در تاریخ پنجم مارس ۱۹۸۴ بین یکی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و یکی از کارکنان کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان این کشور مبادله شده، این وزارتخانه با فروش ۲۰۰۰ کامیون سنگین به عراق مخالفت نکرد؛ این کامیون‌ها در ایلینوی، ایندیانا، اوهایو، پنسیلوانیا، نیویورک و میشیگان ساخته شده بودند. در این یادداشت با اشاره به این‌که سیاست رسمی آمریکا این است که اقلام نظامی به عراق یا ایران صادر نمی‌کند، در پاسخ به این سؤال که آیا عراق از این کامیون‌ها برای مقاصد نظامی استفاده خواهد کرد، آمده است: «تصورمان این بود که قصد عراق این بوده و نیرسیده‌ایم».^۳ یکی دیگر از اسناد داخلی وزارت امور خارجه آمریکا نیز نشان می‌دهد، دولت این کشور در سیاست‌های خود در قبال فروش برخی اقلام دارای کاربرد دوگانه به صنایع اتمی عراق بازبینی کرد و نتیجه ارزیابی اولیه در سال ۱۹۸۴ به نفع توسعه تجارت با عراق در این زمینه بود.^۴ این

¹ Department of State Cable from George P. Shultz to the United States Consulate General, Jerusalem. "Follow-up Steps on Iraq-Iran" [Includes Transmittal Sheet], January 14, 1984.

² Department of State, Office of the Assistant Secretary for Near Eastern and South Asian Affairs Action Memorandum from David T. Schneider to George P. Shultz. "Easing Restrictions on Exports to Iraq," January 30, 1984.

³ Department of State Memorandum. "Notifying Congress of [Excised] Truck Sale," March 5, 1984.

⁴ Department of State, Special Adviser to the Secretary on Nonproliferation Policy and Nuclear Energy Affairs Memorandum from Dick Gronet to Richard T. Kennedy. "U.S. Dual-

در حالی است که در همان سال، آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا با ارزیابی شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی در عراق، پیش‌بینی کرد که این کشور به توسعه توان تسلیحات شیمیایی خود ادامه می‌دهد و «احتمالاً به دنبال سلاح‌های هسته‌ای خواهد بود».

در همین حال، نیروی هوایی عراق در آغاز جنگ توان بالایی نداشت و جنگنده‌های اف-۱۴ و پدافند هوایی ایران تلفات سنگینی روی دست رژیم بعث گذاشت؛ تا جایی که صدام در اوایل سال ۱۹۸۱ دستور توقف موقت پرواز جنگنده‌ها صادر کرد؛ با این حال، تجهیز عراق به جنگنده‌های میراژ و میگ-۲۵ و سپس دستیابی رژیم بعث به «ناوگان هوایی ساخت آمریکا و خدمه آموزش دیده در ایالات متحده» صحنه نبرد را به نفع عراق تغییر داد.^۱ بر اساس یکی از اسناد محرمانه منتشر شده که تاریخ آن بیستم سپتامبر ۱۹۸۲ درج شده است، مقامات وزارت کشاورزی عراق از شرکت‌های سازنده هواپیما و بالگرد در آمریکا دعوت به عمل آورده و از آنها می‌خواهند سطح همکاری‌ها در زمینه بالگردها و هواپیماهای سم‌پاشی و آموزش خلبان افزایش یابد.^۲ افشای منابع آمریکایی از جمله *لس آنجلس تایمز* در سال‌های بعد نشان می‌دهد بالگردهای آمریکایی توسط نیروهای عراقی برای انجام حملات شیمیایی مورد استفاده قرار گرفته و گزارش‌های سیا حاکی است، عراق تجهیزات سم‌پاشی را به عنوان ابزاری برای استفاده از سلاح بیولوژیک به کار گرفته است.^۳ اسناد وزارت امور خارجه آمریکا نشان می‌دهد، دیپلمات‌های این کشور در جریان مذاکرات شرکت بل با وزارت دفاع عراق قرار گرفته بوده‌اند. در آوریل ۱۹۸۴ نمایندگان این شرکت آمریکایی برای فروش بالگردهای ۲۱۴ با وزارت دفاع عراق وارد مذاکره شدند و دفتر حفاظت

Use Exports to Iraq: Specific Actions" [Includes Document Entitled "Dual Use Exports to Iraq" Dated April 27, 1984], May 9, 1984.

¹ Defense Intelligence Agency

² Woods, K. M., Murray, W., Nathan, E. A., Sabara, L., & Venegas, A. M. (2013). *Saddam's generals: Perspectives of the Iran-Iraq war*.

³ United States Interests Section in Iraq Cable from William L. Eagleton, Jr. to the Department of Commerce. "Helicopters and Airplanes for Iraqi Ministry of Agriculture and Agrarian Reform," September 20, 1982.

⁴ Shaking Hands with Saddam Hussein: The U.S. Tilts toward Iraq, 1980-1984, National Security Archive Electronic Briefing Book No. 82. <https://nsarchive2.gwu.edu/NSAEBB/NSAEBB82/>

منافع واشنگتن در بغداد به‌طور کامل از مذاکرات آنان مطلع بود.^۱ با آغاز حملات هوایی رژیم بعث به نفت‌کش‌های ایرانی، ایالات‌متحده بر تعداد نیروهای خود در خلیج‌فارس افزود و بزرگ‌ترین ناو جنگی خود را وارد منطقه کرد. مداخله و مشارکت ایالات‌متحده در جنگ، با دعوت کویت از این کشور برای محافظت از نفت‌کش‌ها شکل علنی‌تری به خود گرفت و ابعاد گسترده‌تری یافت (Crist 2013). آغاز جنگ نفت‌کش‌ها، فصل جدیدی از ورود آشکار و عملی ایالات‌متحده به جنگ را رقم زد که طی آن، مواضع طرف ایرانی از جمله نیروهای نظامی و سکوهای نفتی هدف حمله قرار گرفت.

حمایت‌های سیاسی - اقتصادی

ایالات‌متحده در جریان جنگ ضمن اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستقیم و غیرمستقیم و به‌ویژه از طریق اعمال تحریم، سیاست‌های حمایتی از رژیم بعث عراق را برای تغییر شرایط جنگ به نفع این کشور در دستور کار قرار داد (Samuel 2021). این حمایت‌ها علاوه بر ابعاد نظامی، در ساحت سیاسی - اقتصادی نیز در اشکال متنوع برقرار بود. اندکی پس از آغاز جنگ، دستیار ارشد اورین هچ، سناتور ارشد آمریکایی در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ به بغداد رفت و از پارلمان عراق بازدید کرد؛ بازدیدی در فضایی «دوستانه و مطبوع» که طی آن حمایت از بهبود روابط عراق و ایالات‌متحده مورد تأکید قرار گرفت.^۲ در ۲۷ فوریه ۱۹۸۲، دستگاه دیپلماسی ایالات‌متحده در حالی از حذف عراق از فهرست حامیان بین‌المللی تروریسم سخن به میان می‌آورد که مدعی شد، این تصمیم هیچ تأثیری بر سیاست‌های واشنگتن در قبال جنگ تحمیلی ندارد.^۳ یک سال بعد، در سال ۱۹۸۳ دیداری میان جورج شولتز، وزیر امور

¹ United States Interests Section. Iraq Cable from William L. Eagleton, Jr. to the Department of State. "Bell Discusses Possible Helicopter Sale to Iraq," April 12, 1984.

² Senator Orrin Hatch

³ United States Interests Section in Iraq Cable to the Department of State. "Staffdel [Staff Delegation] Pillsbury's Visit to Baghdad," September 27, 1981.

⁴ Department of State Cable from Alexander M. Haig, Jr. to the United States Interests Section in Iraq. "De-designation of Iraq as Supporter of International Terrorism," February 27, 1982.

خارج آمریکا و طارق عزیز، همتای عراقی وی در پاریس صورت گرفت و طرف عراقی مدعی شد مذاکره با ایرانی‌ها ممکن نیست؛ مگر آن‌که آنها بپذیرند که نمی‌توانند ارتش عراق را شکست دهند. بر اساس سندی که از محتوای گفت‌وگوها در این دیدار منتشر شده، طارق عزیز پیشنهاد داد، برای حفظ ظاهر، قطع‌نامه‌ای از سوی شورای امنیت صادر شود تا ایران بتواند بر اساس آن ادعا کند که از سوی ابرقدرت‌ها مجبور به توقف جنگ شده است. شولتز در این دیدار گفت، هرچند سیاست واشنگتن در قبال جنگ «حفظ بی‌طرفی» بوده است اما «همان‌طور که عزیز می‌داند ما به طرق مختلف برای عراق مفید بوده‌ایم».

اسناد منتشر شده در اکتبر ۱۹۸۳ حاکی است، سیاست‌های ایالات متحده با وضوح بیشتری به سمت حمایت از رژیم بعث تغییر کرد. در همین زمینه در یکی از اسناد وزارت امور خارجه آمریکا تصریح شده است: «شرایط تغییر یافته می‌تواند به یکی از این دو نتیجه که به‌طور جدی با منافع ما در تناقض است، منتهی شود: الف) حملات عراق به تأسیسات نفتی ایران با هدف اخلال در صادرات (ایران) می‌تواند باعث شود ایران برای جلوگیری از هرگونه صادرات نفتی از طریق اعمال زور تلاش کند؛ و ب) فشار مداوم ایران می‌تواند در طول یک سال آتی فروپاشی سیاسی عراق را محقق سازد. در چنین بستری است که تمایل به سمت عراق باید مدنظر قرار گیرد». آدر بخش دیگری از این سند به تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا برای حمایت از عراق اشاره شده و آمده است: «ملاقات وزیر امور خارجه با همتای عراقی خود سطح علنی بودن گفت‌وگوی ما با عراق طی یک سال گذشته را بالاتر برده است. [...] شکست عراق توسط ایران مطابق با منافع ایالات متحده نیست. [...] سایر اقداماتی که می‌توانیم انجام دهیم، شامل صدور بیانیه‌های علنی‌تر در خصوص حمایت از یکپارچگی ارضی عراق و بقای دولت فعلی این کشور است».

دامنه حمایت‌های ایالات متحده از رژیم بعث در محافل بین‌المللی حتی پس از علنی شدن

¹ Department of State, Office of the Secretary Delegation Cable from George P. Shultz to the Department of State. "Secretary's May 10 Meeting with Iraqi Foreign Minister Tariq Aziz," May 11, 1983.

² Department of State, Bureau of Near Eastern and South Asian Affairs Information Memorandum from Jonathan T. Howe to Lawrence S. Eagleburger. "Iran-Iraq War: Analysis of Possible U.S. Shift from Position of Strict Neutrality," October 7, 1983.

استفاده عراق از تسلیحات شیمیایی ادامه داشت. هرچند واشنگتن تحت فشار افکار عمومی مجبور شد زیر بار محکوم کردن این اقدام برود؛ اما باین حال، وزارت امور خارجه آمریکا به نمایندگی خود در سازمان ملل دستور داد تا در مورد پیش نویس قطع نامه ایران در محکومیت استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، حمایت سایر نمایندگی های غربی را برای مسکوت گذاشتن تصویب این پیش نویس جلب کند و در صورت عدم موفقیت، ایالات متحده نباید به این قطع نامه رأی مثبت دهد.^۱ از سوی دیگر، جیمز پلاک، از مقامات ارشد وزارت خارجه آمریکا در ۲۹ مارس ۱۹۸۴ درباره پیش نویس قطع نامه سازمان ملل در مورد استفاده از تسلیحات شیمیایی در جنگ ایران و عراق را با نماینده حافظ منافع بغداد در واشنگتن به گفت و گو نشست و پیشنهادهای طرف عراقی در خصوص پیش نویس را شنید؛ از جمله این که بغداد ترجیح می دهد در این باره یک بیانیه صادر شود تا یک قطعنامه. پلاک نیز اشاره کرد که در صورت تأیید شورای امنیت، ایالات متحده می تواند پیشنهادهای عراق را در مورد نکاتی که باید در متن گنجانده شود، بپذیرد. دیپلمات آمریکایی گفت که در مورد استفاده از سلاح های شیمیایی، ایالات متحده مایل به همکاری با دولت عراق برای جلوگیری از موقعیت هایی است که منجر به شرایط سخت و احتمالاً شرم آور می شود؛ اما در عین حال خاطرنشان کرد که ایالات متحده نمی خواهد این موضوع بر روابط دوجانبه بغداد و واشنگتن سایه افکند.^۲

علاوه بر تحرکات سیاسی، حمایت مالی از عراق نیز به مرور در دستور کار دولت ایالات متحده قرار گرفت؛ به عنوان نمونه، به دنبال سیاست های ریگان مبنی بر افزایش حمایت ها از عراق، از لارنس ایگلبرگر، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور سیاسی خواسته شد از بانک صادرات - واردات

¹ United States Interests Section in Iraq Cable from William L. Eagleton, Jr. to the Department of State. "Iraq Reacts Angrily to U.S. Condemnation of CW [Chemical Weapons] Use," March 7, 1984.

² Department of State Cable from George P. Shultz to the Mission to the European Office of the United Nations and Other International Organizations. "U.N. Human Rights Commission: Item 12: Iranian Resolution on Use of Chemical Weapons by Iraq," March 14, 1984.

³ Department of State Cable from George P. Shultz to United States Embassy in Jordan. "Chemical Weapons: Meeting with Iraqi Charge," April 6, 1984.

⁴ Lawrence S. Eagleburger

ایالات متحده (اگزیم بانک) بخواهد تا اعتبارات مالی به عراق تعلق گیرد. ایگلبرگر نامه‌ای را به اگزیم بانک ارسال کرد و در آن نوشت، از آنجاکه صدام به درخواست‌های ایالات متحده عمل و کمک‌ها به «گروه اصلی تروریستی مورد توجه ایالات متحده» را متوقف ساخته، بنابراین موضوع تروریسم دیگر نباید مانعی برای تأمین مالی صادرات ایالات متحده به عراق باشد. او در این نامه تأکید کرد، این تأمین مالی برای نشان دادن اعتقاد ایالات متحده به توفیق اقتصادی عراق در آینده، تضمین جای پای در بازار بالقوه بزرگ عراق، و حمایت واشنگتن از عراق در یک بستر «عملی و بی طرف» است.^۱

ملاحظات و منافع ایالات متحده در پایان جنگ تحمیلی

تداوم جنگ در سال‌های پایانی از ابعاد مختلف از جمله امنیت انرژی و ملاحظات نظامی برای ایالات متحده مبنای توجیه‌پذیری نداشت. گروهی از سیاست‌گذاران نظامی ایالات متحده به این نتیجه رسیده بودند که عراق به‌رغم برخی از برتری‌های زمینی، در کوتاه‌مدت نخواهد توانست ضربات برگشت‌ناپذیری بر زیرساخت‌های ایران وارد سازد. از سوی دیگر، زمزمه‌های حمله عراق به کویت به گوش دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده رسیده و آنان را متقاعد کرده بود که باید برای اتمام جنگ چاره‌ای اندیشیده شود و از همین رو، به دنبال اجرای سناریویی بودند که بتواند ایران را وادار به پذیرش قطع‌نامه کند. حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایرانی در تیر ۱۳۳۷ در راستای چنین دیدگاهی قابل ارزیابی است و از یک منظر این حمله نقطه عطفی در مداخلات علنی ایالات متحده به نفع عراق در جهت خاتمه‌بخشیدن به جنگ بود.

از سوی دیگر، جنگ هشت‌ساله در شرایطی آغاز شد که ایالات متحده در اوایل دهه ۸۰ میلادی با رکود اقتصادی و کاهش تولید ناخالص داخلی مواجه بود. با آغاز جنگ، ایالات متحده توانست حجم قابل توجهی از مایحتاج نظامی عراق را تأمین کند و صادرات تجهیزات و

¹ Export-Import Bank of the United States

² Department of State, Office of the Assistant Secretary for Near Eastern and South Asian Affairs Action Memorandum from Richard W. Murphy to Lawrence S. Eagleburger. "EXIM [Export-Import] Bank Financing for Iraq" [Includes Letter From Lawrence S. Eagleburger to William Draper, Dated December 24, 1983], December 22, 1983.

فناوری‌های نظامی تا سال ۱۹۸۲ که اقتصاد آمریکا توانست از شرایط رکود خارج شود، به صورت گسترده ادامه یافت. با افزایش حمایت‌های واشنگتن از عراق در جنگ و ادامه یافتن این مسئله برای مدت شش سال نه تنها رکود اقتصادی ایالات متحده پایان یافت بلکه اقتصاد این کشور وارد عرصه رونق شد (Levy 2021; Pelletiere 1992). در واقع ایالات متحده از آتش جنگی که در غرب آسیا شعله‌ور بود، برای رونق بخشیدن به کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تولیدکننده تجهیزات نظامی، ایجاد اشتغال و رشد تولید ناخالص داخلی و درعین حال پیشبرد اهداف سیاسی خود در عرصه بین‌الملل به‌خوبی بهره برد و با فرسایشی شدن روند منازعه و تغییر رویکرد ایالات متحده در قبال آن، پایان جنگ از منظر سیاست‌گذاران ایالات متحده به لحاظ اقتصادی غیرموجه نمی‌نمود.

درعین حال، ناکامی رژیم عراق در تحقق اهداف ادعایی خود ایالات متحده را به این نتیجه رساند که حمایت از صدام توجیه سیاسی مکفی را از دست داده است. علاوه بر آن، عراق نیز با رسیدن به این درک که امکان پیروزی بزرگ در را از دست داده، بر فشارهای خود به ایالات متحده برای یافتن راهی برای خاتمه جنگ افزود. مزید بر آن، اقدامات صدام در طول جنگ از جمله استفاده از تسلیحات شیمیایی موجب شد تا افکار عمومی در داخل و خارج از ایالات متحده نسبت به حمایت علنی و غیرعلنی واشنگتن از رژیم بعث حساسیت پیدا کند. از سوی دیگر، تلاش‌ها برای بازگرداندن ایران پس از انقلاب به بلوک غرب که در ابتدای جنگ با امیدواری پیگیری می‌شد، رفتار راهبردی جمهوری اسلامی را دستخوش تغییر نکرد و فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب، ایران را از مسیر پیش رو منحرف نساخت. تجربه جنگ تحمیلی و مقاومت جمهوری اسلامی، بی‌شک ایالات متحده را به فهمی جدید در صورت‌بندی سیاست مهار ایران رساند و ضرورت کاربست یک راهبردی چندوجهی و ترکیبی را برای سیاست‌مداران آمریکایی آشکار ساخت؛ راهبردی که در سال‌های بعد نیز به مرور بر پیچیدگی آن افزوده شد.

در نهایت، نقش ساختار نظام بین‌الملل در اواخر جنگ تحمیلی نیز در پایان جنگ قابل‌انکار نیست و در این چهارچوب، عواملی نظیر سیاست تنش‌زدایی در دو سوی بلوک شرق و غرب موجب شد تا قدرت‌های بزرگ درصدد خاتمه جنگ از طریق سازوکارهای بین‌المللی برآیند. ملاقات‌های متعدد سران ایالات متحده و شوروی از جمله چهار ملاقات ریگان و گورباچف مابین

سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ زمینه افزایش تعاملات طرفین را افزایش داد و در یکی از این ملاقات‌ها در سال ۱۳۶۶ واشنگتن و مسکو درباره خاتمه جنگ عراق و ایران به توافق رسیدند و قرار شد شرایط و مختصات ایجاد پیمان آتش‌بس به سازمان ملل محول شود. باید توجه داشت که این توافقات به دلیل حُسن نیت یا صلح‌طلبی صورت نمی‌گرفت، بلکه با هدف مدنظر قرار دادن منافع مشترک ابرقدرت‌ها دنبال می‌شد (سیدتقی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۶).

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل الگوی رفتاری ایالات متحده در قبال جنگ تحمیلی نشان می‌دهد که این الگو از حالتی آونگی برخوردار بوده است که مبتنی بر آن واشنگتن ضمن ایجاد کمربند منطقه‌ای حمایت از رژیم بعث عراق، در صدد محدودسازی توان نظامی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران بوده است. عملکرد منحصر به فرد ایالات متحده متأثر از یک راهبرد کلان منفعت‌محور با هدف غایی تأمین منافع چندگانه این کشور در منطقه خلیج فارس دنبال شده است. پژوهش حاضر که بر محور نقش ایالات متحده در آغاز، استمرار و پایان جنگ صورت‌بندی شده بود، به نتایج مشخصی دست یافت:

۱. ایالات متحده در تمامی مراحل جنگ تحمیلی دارای نقش مداخله‌گر بوده است؛ هرچند می‌توان این نقش‌ها را در بسترهای زمانی متفاوت دارای شدت و ضعف دانست. برای نمونه نقش این کشور در آغاز جنگ غیرقابل انکار اما غیرمستقیم بوده و در استمرار و پایان جنگ نقشی مستقیم داشته است؛ بنابراین، به‌رغم برخی از پرده‌پوشی‌های اولیه، به محض حرکت ایران در جهت گسترش عمق راهبردی خود در سرزمین عراق، ایالات متحده با تمام توان نظامی، سیاسی و اقتصادی خود وارد عمل شد و تلاش کرد تا به جبهه جمهوری اسلامی ایران ضرباتی وارد آورد.

۲. جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران نشان داد که ایالات متحده در جهت حفظ و استمرار منافع خود در منطقه خلیج فارس، دوستان و دشمنان دائمی ندارد؛ به طوری که با اتخاذ نوعی دیپلماسی مبتنی بر نسبی‌گرایی و پویایی می‌تواند به‌طور هم‌زمان هم رژیم بعث عراق را در زمره کشورهای حامی تروریست قرار دهد و هم

متحدها خود را به حمایت از آن وادار یا تشویق کند؛ بنابراین، همواره باید میان آنچه در میدان عمل رخ می‌دهد، با موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های رسمی این کشور خط فاصل مشخصی را حفظ کرد.

۳. اولویت اقتصاد بر سیاست در رویکرد ایالات‌متحده نسبت به منطقه خلیج فارس در جریان جنگ تحمیلی نمودی برجسته و پررنگ داشت؛ به طوری که به‌رغم نبود روابط سیاسی رسمی این کشور با رژیم بعث عراق، روابط اقتصادی همواره جاری بوده و ارقام مناسبات اقتصادی میان این دو نشان‌دهنده توجه ایالات‌متحده در تأمین منافع اقتصادی خود به‌رغم رویکرد سیاسی کشور مقابل است. به نظر می‌رسد در رابطه با انقلاب اسلامی ایران نیز ایالات‌متحده در ابتدا به دنبال همین رویکرد بود و تضمین تأمین منابع انرژی و استمرار جریان آن به کشورهای غربی به‌رغم نبود روابط سیاسی را به‌عنوان یکی از راهبردهای خود مدنظر داشت.

۴. نتیجه مشخص دیگر این پژوهش، توجه به اتفاق نظر بلوک شرق و غرب در جهت ضربه به انقلاب اسلامی بود و دو کشور ایالات‌متحده و شوروی با حمایت‌های خود تلاش کردند نظم دوقطبی جهانی در اثر انقلاب اسلامی و گسترش ایدئولوژی هویت‌بخش اسلام انقلابی به خطر نیفتد؛ امری که در پایان جنگ نیز خود را نشان داد و در جلسه سران دو ابرقدرت بر پایان جنگ تأکید شد چراکه دو طرف به این باور رسیده بودند که در جبهه نظامی امکان حذف و یا تضعیف این ایدئولوژی وجود ندارد و باید بر محورهای تبلیغاتی دیگری متمرکز شد.

باتوجه به نتایج فوق و استمرار وضعیت خصمانه ایالات‌متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران، دستگاه سیاست‌سازی جمهوری اسلامی ایران باید به ترسیم راهبردهای ترکیبی متناسب و پویا در محورهای چندگانه دفاعی - امنیتی، سیاسی و اقتصادی اقدام کند. این امر با شناخت حرکت‌های تاریخی ایالات‌متحده در خلیج فارس و فهم صحیح منظومه فکری و مجموعه امنیتی موردنظر این کشور در منطقه میسر خواهد بود و زمینه را برای ایجاد بسترهای سودمند و کاربردی در جهت حفظ منافع ایران در منطقه غرب آسیا و حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس فراهم خواهد آورد.

منابع

- انصاری، مهدی؛ و یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷). جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- بیگلری، محمد؛ و عراقی، عبدالله (۱۳۹۳). بررسی نقش آمریکا در شروع، تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۱۳ (۷۷)، ۱۵۷ - ۱۸۲.
- پورقربان، محمد (۱۴۰۱). نقش انقلاب اسلامی ایران در افول قدرت آمریکا در اندیشه و مکتب دفاعی امام خامنه‌ای (حفظه الله)، مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۳۲)، ۱۱۵ - ۱۴۲.
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۶). آرایش نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، مطالعات خاورمیانه، ۱۷ (۶۳)، ۳۵ - ۶۴.
- حجازی، سید امین (۱۴۰۱). نقش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در دفاع مقدس در دوران ریاست جمهوری (۱۳۶۰-۱۳۶۷)، مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۳۰)، ۱۸۵ - ۲۰۹.
- رادمهر، محسن؛ علی پور، عباس و سعادت، حسن (۱۴۰۱). بررسی زمینه‌های ژئوپلیتیکی بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۳۲)، ۷۰ - ۴۵.
- سید، محمود؛ و زارع، فاطمه (۱۳۹۵). مناقشات مرزی عراق با همسایگان خود با تکیه بر جنگ دوم خلیج فارس، مطالعات روابط بین‌الملل، ۹ (۳۳)، ۲۱۹ - ۲۴۹.
- سیدتقی‌زاده، سیدحمید؛ امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ و گرجی‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۸۶). نقش ساختار نظام بین‌الملل در اجرای قطع‌نامه ۵۹۸، سیاست دفاعی، ۲۷ (۱۰۷)، ۱۹۱ - ۲۱۶.
- صباحی، مجتبی؛ محمدی، داود و جعفری فر، احسان (۱۴۰۱). بررسی مبانی فکری راهبرد دفاعی از دیدگاه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۲۹)، ۱۶۷ - ۱۹۱.
- علایی، حسین (۱۴۰۱). بررسی و ارزیابی راهبردهای رژیم بعث عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۳۱)، ۱۸۵ - ۲۰۸.
- غفوری، اکبر؛ و عزیزی، سیدعلیرضا (۱۳۹۹). بررسی نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق با تأکید بر نظریه موازنه قوا، یزد: خط‌شکنان (وابسته به اداره کل حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان یزد).
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۹). استراتژی موازنه منطقه‌ای آمریکا در جنگ ایران و عراق، سیاست دفاعی، ۹ (۳۱)، ۶۵ - ۸۶.
- Albedwawi, Saif Mohammed. 2022. "President Carter Policy Toward Arabian Gulf Carter Doctrine How It Was Drawn." *Al-Adab Journal* 1(143):119-36.

- Blight, James G., Hussein Banai, Malcolm Byrne, and John Tirman. 2012. *Becoming Enemies: US-Iran Relations and the Iran-Iraq War, 1979–1988*. Rowman & Littlefield Publishers.
- Boutz, Gary M., and Kenneth H. Williams. 2015. *US Relations With Iraq: From the Mandate to Operation Iraqi Freedom*. Air Force History and Museum Program.
- Cordesman, Anthony H. 1998. “The US and Iran: Options for Cooperation.” *CSIS Middle East Studies Program* 10.
- Crist, David. 2013. *The Twilight War: The Secret History of America’s Thirty-Year Conflict with Iran*. Penguin.
- Emery, Chris. 2013. “Reappraising the Carter Administration’s Response to the Iran–Iraq War.” Pp. 156–84 in *The Iran-Iraq War*. Routledge.
- Everest, Larry. 2003. “1980–1988, Iran-Iraq: Helping Both Sides to Lose the War.” *Press for Conversion* 51:30–31.
- Levy, Jonathan. 2021. *Ages of American Capitalism: A History of the United States*. Random House.
- Pelletiere, Stephen C. 1992. *The Iran-Iraq War: Chaos in a Vacuum*. ABC-CLIO.
- Razoux, Pierre. 2015. “The Iran-Iraq War.” in *The Iran-Iraq War*. Harvard University Press.
- Samuel, Annie Tracy. 2021. *The Unfinished History of the Iran-Iraq War: Faith, Firepower, and Iran’s Revolutionary Guards*. Cambridge University Press.
- Sick, Gary, and Lawrence G. Potter. 2004. *Iran, Iraq, and the Legacies of War*. Palgrave Macmillan.
- Stork, Joe, and Martha Wenger. 1991. “The US in the Persian Gulf: From Rapid Deployment to Massive Deployment.” *Middle East Report* 22–26.
- Tosh, John. 2008. *Why History Matters*. New York: Palgrave Macmillan.
- Tucker-Jones, Anthony. 2018. *Iran–Iraq War: The Lion of Babylon, 1980–1988*. Pen and Sword.
- Yaphe, Judith. 2013. “Changing American Perspectives on the Iran–Iraq War.” Pp. 185–202 in *The Iran-Iraq War*. Routledge.